عدم صحت نظریه «همه چیز» با بی‌نهایت بودن پاي‌ها و تموج آن‌ها

عرض من کجا بود که به اینجا آمدیم؟ می‌خواستم پای‌ها را بگویم تا یادداشت کنید.

ببینید عرض کردم که دست‌بندی ما این بود: اول اینکه پای‌هایی که برای ظهور آگاهی نیاز داریم، یا پایه فیزیکی است، یا پایه غیر فیزیکی است که اصالً سنخ آن سنخ علم فیزیک و ماده نیست. برای پای‌های غیرفیزیکی مثال‌هایی نوشته بودم. بدن برزخی؛ وقتی انسان مرد با آن بدن کار انجام می‌دهد، آگاهی دارد اما پایه فیزیکی ندارد.

شاگرد: پایه فیزیکی را تنها یکی در نظر می‌گیرید؟ یعنی نمی‌توان فیزیک ماده لطیف‌تر و بی‌انبینی نداریم؟

استاد: اینکه من عرض می‌کنم، اعداد گویای پشتوانه آن بیاید...؛ اصل عرض من در آن تموج پایه این است که ما یک بستر می‌خواهیم که از نظر بحث فلسفی، آن را امروز سر می‌رسانیم، از نظر بحث‌های فیزیک هم بعداً می‌آید. اگر الآن شده و من خبر ندارم به من بگویید. یک اتر با یک دید جدید می‌آید. می‌بینند شبیه اتر قبلی را با دید جدید نیاز دارند. آن وقت تموج پایه این است که آن بستر اصلی، واحدهایی به‌عنوان جزء لایتجزای یک عالم در آن پدید می‌آید و می‌توانند با هم متداخل باشند، و بی‌نهایت باشند. یعنی اگر شما طولش را نگاه کنید...؛ خیلی راحت وقتی آب پدید آمد از چندتا بود؟ از سه تا. وقتی به دل همان سه تا بروید، می‌بینید دوباره خود او هم یک کرسی است. یعنی خدای متعال دوباره در دل هیدروژن، یک کرسیای ترسیم کرده تا هیدروژن پدید بیاید. خب آن‌ها چیستند؟ ذرات بنیادی. دوباره در دل هر کدام از آن ذرات بروید، به‌عنوان چیزی که ظهور کرده، می‌بینید باز در دلش تا بی‌نهایت یک چیزی است که آن کرسی فراهم شده. الآن بشر می‌خواهد به نظریه وحدت بزرگ برسد؛ یا تئوری همه چیز.

شاگرد: تئوری ام.

استاد: تئوری ام یکی از تئوری‌های آن است؛ تئوری همه چیز (Theory of everything)؛ یکی از آن‌هایی که می‌خواهد این تئوری همه چیز را بگوید، نظریه ام (M-Theory) است. خود تئوری همه چیز، ملزم‌های با ام ندارد. ام یکی از راه‌کارهای بیان نظریه همه چیز است.

شاگرد۲: یکی از کاندیداها است.

استاد: بله. و الا شما می‌توانید غیر از آن را بیاورید. نظریه همه چیز، می‌خواهد کل عالم را به آن یک چیز اصلی که همه را درست کرده برساند. آیا می‌رسد یا نه؟ سؤال فلسفی است. چیزی که الآن من مدافع آن هستم این است که نمی‌رسد. از عجز بشر است که الآن سراغ یک چیزی می‌رود که

بگوید آن چیز، پایه است. و الا اگر از دید خودش جلو برود، پایه‌هایی که من عرض می‌کنم و آن اتر...؛ جزء لایتجزایی که شما می‌توانید تشکیل بدهید، چون بسترش آن اتر است، تا کجا می‌رسید که دیگر آن جا بایستید و جزء لایتجزای کوچکتر از آن نتوانید درست کنید؟ کجا می‌رسید؟ هیچ کجا. یعنی خدای متعال بستری فراهم کرده که اگر تا بی‌نهایت هم ریز شوید، باز خدای متعال در همان جا می‌تواند یک پایه جزء لایتجزی درست کند. اگر همان پایه را دوباره بشکنید، راه دارد. راه دارد که دوباره آن را بشکنید و در دل او می‌روید و دوباره جزء لایتجزی‌ها و پایه‌ها هست.

شاگرد: فراکتالی است.

استاد: یکی از آن‌ها فراکتالی است. جورهای دیگری هم می‌شود. هندسه فراکتال را می‌فرمایید؟

شاگرد: بله.

استاد: هندسه فراکتال یکی از آن‌هایی است که در اینجا نقش ایفا می‌کند. چرا هندسه‌های دیگر نه؟ در یک بستر، چند هندسه با هم دست به دست می‌دهند و متداخل می‌شوند. یعنی الآن ما در این اتاق نشسته‌ایم، فرض بگیرید هندسه ما اقلیدسی است، همین‌جا خدای متعال یک عالم دیگر - همین‌جا؛ جای آن فرقی نمی‌کند- آفریده که هندسه آن هندسه فراکتالی است و همین‌جا عالمی دارد که هندسه آن بیضوی است. عوالمی که می‌خواهیم در تموج پایه فرض بگیریم متداخل هستند، متمانع نیستند که وقتی آن تموج در اینجا صورت گرفت و یک عالم تشکیل شد، در همین‌جا نتواند عالم دیگری شکل بگیرد. این‌ها می‌توانند تداخل کنند. این‌ها مباحث خیلی مهمی است. چند سال پیش راجع به عوالم صحبت می‌کردیم؛ در چند جلسه این‌ها آمده است.

بازبینی #4
ایجاد شده 14 سپتامبر 2024 16:56:54 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 فوریه 2025 12:26:58 توسط ... .